

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - نصب ائمه اطهار عليهم السلام برای امامت به دست مردم نیست

جلسه هشتاد و یکم 1400/03/02

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

پرسش:

آیا کسی با صاحب اسم محشور می شود؟ آیا کسی که مثلا اسمش «آرش» است با «آرش» محشور می شود؟

پاسخ:

«الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»

هر کس با کسی که دوست دارد با او محشور می شود.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 2، ص 127، بَابُ الْحُبِّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضِ فِي

اللَّهِ، ح 11

نه همچنین چیزی نداریم، که «آرش» با «آرش» محشور می شود. همچنین چیزی نیست. کسی خدمت

رسول اکرم آمد فرمود قیامت کی برپا می شود؟ حضرت فرمود برای قیامت چه آماده کرده اید. عرض کرد یا

رسول الله محبت شما را عملی ندارم شما را دوست دارم حضرت فرمود:

«الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»

ولذا این تعبیر آمده است.

پرسش:

در مناظره ای که در «شبکه المستقله» داشتید بحث هجوم و ندامت را هم داشتید؟

پاسخ:

بله، در «شبکه المستقله» ما همین بحث را کردیم، هم بحث هجوم را به طور مفصل مطرح کردیم و بحث سندی کردیم و هم ندامت را بحث کردیم. هر دو را آنجا بحث کردیم.

همین کتابی هم که نوشته شده شما اگر ببینید «ندامت ابوبکر» با سند معتبر آمده «سیوطی» می‌گوید روایت حسن است، «الأحادیث المختاره» می‌گوید روایت حسن است. همه در آنجا به طور مفصل مطرح شده است.

گرچه آن‌ها به قولشان عمل نکردند وقت باید بین من و آن‌ها تقسیم می‌شد، آن‌ها 3 نفر بودند من 1 نفر! وقت را بین 4 نفر تقسیم می‌کردند آن هم وقتی که به ما می‌دادند معمولاً دکتر «هاشمی» حرف را قطع می‌کرد نمی‌گذاشت صحبت بشود، وقتی نوبت خودشان می‌شد هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دادند.

الحمد لله رب العالمین اثرات خیلی خوبی داشت، شکر خدای عالم «هاشمی» برای من نامه نوشت دعوت کرد که 30 یا 40 شب اینجا بیایید ما حاضر هستیم برنامه بگذاریم، شما خودتان یک طرفه در رابطه با حقانیت شیعه یا بطلان فرقه «وهابیت» صحبت کنید، ما با بعضی از مراجع مشورت کردیم بعضی از آقایان صلاح ندیدند ما هم دیدیم صلاح نمی‌بینند منصرف شدیم.

پرسش:

آیا منظور از «کوثر» در حدیث حوض منظورش حوض آب است؟

پاسخ:

آنچه که از ظاهر روایت می‌فهمیم این است؛ ولی ما نمی‌دانیم حقیقتش چه است که آب یا چه چیز دیگری است ولی ظاهر روایات نشان می‌دهد که حوض یک نوع شفاعتی است که در آنجا اهل بیت (علیهم السلام)، حضرت امیر (سلام الله علیه) دارای شفاعت کبری هستند. و مردمی که آنجا تشنه هستند و از شدت تشنگی دارند هلاک می‌شوند امیر المؤمنین (سلام الله علیه) از آب «حوض کوثر» به آنها می‌نوشاند و تشنگی اینها برطرف می‌شود ظاهر روایات این است.

اما این که باطنش چه است آن یک بحث دیگری است، باطن کل عالم اهل بیت است به قول امام (رضوان الله تعالی علیه) از مرحوم «قمشه‌ی»:

«فالحقیقة المحمّديّة هي التي تجلّت في صورة العالم والعالم من الذرّة إلى الذرّة ظهورها وتجليها»

مصباح الهداية إلى الخلافة والولاية؛ مؤلف: امام خمینی- تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،

ص 57

یا تعبیری که بعضی از بزرگان مثل مرحوم «سید بحر العلوم رضوان الله تعالی علیه» مرحوم «قاضی»، مرحوم «همدانی»، مرحوم «بهاری رضوان الله تعالی علیه» مرحوم «طباطبائی صاحب المیزان» دارند، این طیف عرفائی که همه یکنواخت هستند اینها در رابطه با تجلیات الهی بحث‌های خیلی خوبی دارند که می‌گویند با توجه حق به ذات خودش نور محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم واجمعین) خلق شد که:

«اول ما خلق الله نوري»

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: : موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتاب،

ج 1، ص 17

«خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْزُهُ مُخَدِّقِينَ»

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 613

بعد از تجلی دوم حق اسماء خلق شد، یعنی خلقت اسماء الهی بعد از خلقت نوری محمد و آل محمد است. امام (رضوان الله تعالی علیه) در «مصباح الهدایة» دارد که اسم اعظم الهی تابع انوار محمدی (صلوات الله علیهم اجمعین) است که در مرتبه دوم از توجه حق به اسماء، عالم عقل یا عالم ملائکه آفریده شد، بعد 5 یا 7 عالمی که آقایان می‌گویند که عالم 5 یا 7 عالم «ناسوت» یا عالم ماده است که در این جا تعینات و تقیدات و حلال و حرام و ... تمام این‌ها به این شکلی شده است.

مرحوم «بحر العلوم» کتابی به نام «رساله سیر و سلوک» دارد، در رابطه با بحث مخلصین خیلی مفصل صحبت کرده و همچنین مرحوم «طباطبائی» در جلسات خصوصی‌شان مراحل سیر و سلوک را تحت عنوان «لُب الباب» مطرح کردند.

«سیر و سلوک» بدون استاد مشکل است.

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی.

این‌هایی که در این مسائل رفتند به یک مرحله‌ای از کشف و شهود می‌رسند که نه تنها عالم ماده بلکه عالم وصال و عالم ملائکه را هم می‌توانند ببینند به آن عالم خیلی بالا هم می‌رسند.

الان شما اگر شبکه چهار صدا و سیما را ببینید برنامه‌ای تحت عنوان زندگی پس از زندگی دارد، بعضی از افرادی بعد از مرگ‌شان روح‌شان به عوالم بالا می‌رود و عوالم بالا را می‌بینند و یک چیزهایی نقل می‌کنند، این‌ها یک حجتی است برای افرادی که یک مقدار تردید دارند و بعضی‌ها هم نکات زیبایی نقل می‌کنند تمام این‌ها با روایات و نظریه عرفای بزرگواری که هر چه دارند از اهل بیت گرفتند همخوانی دارد.

«علامه طباطبائی» در «المیزان» در ذیل بعضی از آیات نکات خیلی زیبایی دارد؛ نکاتی دارد که با طلا و جواهرات نمی‌شود آن را عوض کرد. شما آیه شریفه:

(وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ)

و هر جا باشید او با شما است

سوره حدید (57): آیه 4

را ببینید این آیه را ایشان در ده پانزده جای «المیزان» مطرح کرده، ایشان توضیح می‌دهند و تعبیری دارند که این معیت چه معیتی است؟

(وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ)

چه تفاوتی دارد؟

(وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ)

و خداوند با نیکوکاران است.

سوره عنکبوت (29): آیه 69

(إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)

(زیرا) خداوند با صابران است.

سوره بقره (2): آیه 153

(ان الله مع...) ایشان توضیحی زیبا دارد واقعاً حقایقی را ایشان مطرح می‌کند، که این حقایق با تحصیل در مدرسه به دست نمی‌آید. همه این‌ها به قول مرحوم «شهید مطهری» می‌گوید مراحل عرفان رفتنی و دیدنی است خواندنی و شنیدنی نیست.

آغاز بحث...

بحث ما در این رابطه بود که آیا حکومت ائمه (علیهم السلام) خدا دادی است یا انتخاب مردم است؟ ما ادله متعددی را آوردیم که مردم کسی نیستند که بخواهند به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) حکومت بدهند، او به عنوان حاکم برای خودشان بیان کنند. پیغمبر، (نستجیر بالله) پادشاه و رئیس قبیله نیست که بگویند شما ریش سفید و امثال این هستید. پیغمبر اکرم:

(إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ)

تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم.

سوره انعام (6): آیه 50

من جز وحی چیز دیگری را تبعیت نمی‌کنم. و این بساط آقایان امثال «عابدینی» و ... که همچنین حرفی می‌زنند این آیه شریفه همه چیز را به هم می‌زند. جلسه گذشته ما در رابطه با آیه شریفه:

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا)

ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی؛ و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی!

سوره نساء (4): آیه 105

صحبت کردیم. اگر مردم پیغمبر را انتخاب کرده باشند، باید مردم هم یک قوانینی را تصویب کنند که پیغمبر بر طبق این قوانین حکومت بکند ولی قرآن:

(لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ)

می‌گوید نه «بِما أَرَاكَ النَّاسُ»! آیات را هم در ذیلش خواندیم در آیه دیگر:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود

سوره نساء (4): آیه 65

قسم به خدا این‌ها ایمان نیاوردند تا تو را در موارد اختلافی حکم قرار بدهند و هر چه را که قضاوت کردی تسلیم بشوند و هیچ اظهار ناراحتی نکنند. این هم مشخص می‌کند داوری رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بر مبنای حکم الهی است نه بر مبنای حکم مردمی. آیه دیگر:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛

سوره حدید (57): آیه 25

ما پیامبران را با بیّنات و دلائل و معجزات و کتاب «تورات»، «انجیل»، «قرآن» فرستادیم و میزان فرستادیم، مراد از میزان همان فصل الخطاب است؛ یعنی چیزی که می‌تواند بین حق و باطل تشخیص دهد و آخرین سخن هم سخن او است چرا؟

(لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)

مردم در جامعه با رهنمود پیغمبر به عدل و عدالت برسند

(وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ)

نشان می‌دهد بر این که نبی مکرم هم کتاب از طرف خدا آورده و هم قوانین اداره جامعه توسط خدای عالم برای پیغمبر ترسیم شده است.

آیه دیگر:

(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً)

مردم (در آغاز) یک دسته بودند. (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد)

سوره بقره (2): آیه 213

مردم، امت واحده بودند؛ یعنی ابتدای امر، در انسان‌های آغازین یک امت بیش‌تر نبودند

(فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ)

در این حال خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند.

سوره بقره (2): آیه 213

پیامبران آمدند برای این که اختلاف و درگیری در میان مردم ایجاد نشود دین را برای رفع اختلافات مردم آوردند چون انسان‌ها ذاتاً اجتماعی هستند، فطرتاً اجتماعی فکر می‌کند و اجتماعی زندگی می‌کند فردی نمی‌تواند زندگی کند، در زندگی اجتماعی تعارض منافع می‌آید و هر کسی که قدرت و زور دارد می‌خواهد منافع را به طرف خودش بکشند و با دیگران به مشکل بر می‌خورد.

این قوانینی است بیاید اختلافات را در لباس دین برای مردم بیان کند، این یک مسئله است که دین برای تکلیف انسان‌هایی می‌آید که دینی نیست و به خاطر فقدان دین اختلاف می‌کنند وقتی که دین می‌آید

«ثم اختلفوا في معارف الدين أو أمور المبدء والمعاد»

بشر با آمدن دین، آدم قانع و سر به زیری نیستند که عمل به دین و شریعت بکنند، در معارف دینی اختلاف می‌کنند در امور مبدأ و معاد اختلاف می‌کنند و آن وحدتی که بین این‌ها است به هم می‌ریزد و دسته‌بندی و حزب بازی‌ها و ... ایجاد می‌شود.

در مرحله دوم انبیاء برای رفع اختلافات دینی در میان مردم مبعوث می‌شوند. خدا انبیائی را می‌فرستد برای این که اختلافات دینی را اصلاح کند.

اتباع حضرت موسی در مسائل دینی اختلاف می‌کنند حضرت عیسی می‌آید اختلاف دینی مردم را بر طرف کند. اتباع حضرت عیسی در مسائل دینی اختلاف می‌کنند قائل به تثلیث و ... می‌شوند، رسول اکرم می‌آید. بعد مرحوم «طباطبائی» دارد:

«فلاختلاف اختلافان: اختلاف في أمر الدين مستند إلى بغى الباغين دون فطرتهم وغريزتهم»

اختلاف در امور دینی هست که مردم برداشت اشتباهی از دین می‌کنند به نفع خودشان از این اختلاف برداشت می‌کنند.

«اختلاف في أمر الدنيا وهو فطري وسبب لتشريع الدين»

اختلافی هم در امر دنیای است این مسئله فطری است و سبب تشریح دین است.

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج2، ص112

خدای عالم، مؤمنین را به حق هدایت می‌کند و دین الهی سبب وحدت برای سعادت انسان است و اصلاح اگر هم در حیات او است و فطرت با فطرت اصلاح می‌کنند یعنی مردم را به عدالت و مساوات و دوری از ظلم دعوت می‌کنند که این مسائل فطرتی است و این‌ها برای انسان سلوک حیات دنیوی و اخروی و مادی و معنوی را تنظیم می‌کنند.

این را دوستان می‌توانند در «تفسیر المیزان» جلد 2، صفحه 112 مطالعه کنند. مرحوم «طباطبائی» مطالب خیلی زیبایی دارد.

آیت‌الله «جوادی آملی» همین تعبیر را در کتاب «ولایت فقیه» صفحه 73 دارد که این اختلافات را دو دسته می‌کند یک اختلافات اولیه است که در رابطه با مسائل دنیوی است اختلاف دوم در رابطه با مسائل دینی است.

فصل دوم بحث ما در رابطه با نصوصی است که اثبات می‌کند که ائمه (علیهم السلام) و نبی مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) حکومت‌شان سیاسی است، حکومت‌شان برگرفته از مردم یا بیعت مردم نیست «ابو بصیر» از امام باقر (سلام الله علیه) سوال می‌کند می‌گوید در خدمت حضرت بودیم

«حَدَّثَنِي عَنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ أَمِّنَ اللّٰهِ أَوْ مِنْ رَسُوْلِهِ»

این‌که علی برای ولایت انتخاب شد، این ولایت یعنی همان ولایت امر و تشکیل حکومت آیا خدای عالم علی را برای ولایت انتخاب کرد یا پیغمبر از خودش انتخاب کرد؟ رویش نشد یک مقداری مأخوذ به حیا بود مثل بعضی از آخوندهای ما بی‌حیاء نبوده که بگویند او من الخلق!

«فَعَضِبَ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكَ»

امام باقر غضبناک شد فرمود وای بر تو!

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) أَخَوْفَ لِلَّهِ مِنْ أَنْ يَقُولَ مَا لَمْ يَأْمُرْهُ بِهِ اللَّهُ»

پیغمبر اکرم خیلی مقام تبعیتش از خدای عالم بالاتر است از این که چیزی را بگوید که خدای عالم او را امر نکرده باشد.

«بَلِ افْتَرَضَهُ كَمَا افْتَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ.»

همان طوری که خدای عالم نماز را واجب کرده ولایت خدا را هم واجب کرده پیغمبر وجوب نماز را بر مردم ابلاغ کرده ولایت علی را هم برای مردم ابلاغ کرده است.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 1، ص 289، بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ عَلَى الْأَيْمَةِ ع وَاجِدًا فَوَاجِدًا، ح 5

روایت بعدی:

«بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»

السير الكبير؛ اسم المؤلف: محمد بن الحسن الشيباني الوفاة: 198 هـ دار النشر: معهد المخطوطات - القاهرة - ، الطبعة : - ، تحقيق : د. صلاح الدين المنجد، ج 1، ص 97

این «مکارم الأخلاق» عزیزان یک مقداری دقت بکنند، بعضی از عزیزان هستند مکارم اخلاق را به مسائل و برخوردهای اجتماعی می‌گیرند آدم خوش اخلاق و بشاش باشد با زن و بچه، همسایه و زیر دست خوش اخلاقی کند. این صد در صد اشتباه است نمی‌خواهد بگوید من می‌خواهم اخلاق مردم را درست کنم با اقتصاد مردم کار ندارم، با سیاست مردم کار ندارم و در امورات اجتماعی مردم کار ندارم نه.

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) بَعَثَنِي بِهَا»

الأُمالي (للطوسي)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الثقافة، مصحح: ندارد، ص 478،

المجلس السابع عشر

آن کرامت‌های اخلاقی را رعایت کنید کرامت اخلاقی در خانه فقط با خوش اخلاقی نیست. باید در خانه حق همسر خودش را تضییع کند، حق فرزندش را تضییع کند از نظر معاش در مضیقه قرار بدهد و آن حقوقی که بین پدر و پسر چه حقوق آموزشی باشد چه حقوق اجتماعی باشد تعلیم و تربیت و آموزش مسائل سیاسی باشد و در مسائل اجتماعی این‌ها را ورود بدهد در همه جا است.

اخلاق در مسائل سیاسی شاید بیش از اخلاق در مسائل خانوادگی است، وقتی یک کسی مسئولیتی را قبول می‌کند اخلاق اسلامی و کرامت‌های اخلاقی را باید رعایت کند و در تعیین مسئولیت‌ها برادر و برادرزاده و پسر خاله و پسر عمه و ... نباید باشد، در تقسیم مسئولیت‌ها شایسته سالاری را رعایت کند این مکارم الاخلاق می‌شود.

در مسائل اقتصادی تلاش کند، بله فلان آقا باید رانت خوار باشد و فلان مبلغ و به او ارز آن‌چنانی بدهیم و هیچ کاری هم نداشته باشیم، این آقا آیا به تعهداتش عمل کرد یا نکرد! آن‌ها که یک مقداری درآمدهای سنگینی دارند از آن صرف نظر کنند مالیات نگیرند، از یک مغازه‌دار بدبخت بیچاره که به زور اجاره مغازه‌اش را تأمین می‌کند مالیات بگیرد مکارم اخلاق همه جا است یعنی:

«عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) بَعَثَنِي بِهَا»

خدای عالم مرا مبعوث به این کرده؛ یعنی می‌خواهد بگوید فلسفه بعثت من این است کرامت‌های اخلاقی را در جامعه تحقق ببخشم!

این کرامت‌های اخلاقی از خانه گرفته تا میدان جنگ؛ در قضایای جنگ 8 ساله قضایای که نقل می‌کنند شبیه به این را ما در صدر اسلام داشتیم که فردی آخرین نفس‌هایش را می‌کشد آب به او می‌دهد می‌گوید نه آن

رفیقم تشنه‌تر است. آن می‌گوید نه آب را به او بده او تشنه‌تر است و همین‌طور ادامه دارد تا نوبت به نفر اولی می‌رسد شهید می‌شود هیچ کدام آب نمی‌خورند، کرامت‌های اخلاقی این هست.

یا اگر بنا است در یک جا خط شکنی باشد افرادی به منطقه ای بروند که مملو از مواد منفجره و بمب است راه برای دیگران باز کنند، این بگویند من نمی‌روم تو برو، او می‌گوید من نمی‌روم تو برو، اگر همین‌طور ادامه داشته باشد این‌طور نمی‌شود نتیجه‌اش شکست سپاه اسلام است ما می‌بینیم در این‌طور قضایا افراد از همدیگر سبقت می‌گیرند.

جایی می‌گویند ما 5 نفر می‌خواهیم. می‌بینند یک دفعه 40 نفر ثبت نام می‌کنند و می‌دانند در همین لحظه به درجه شهادت خواهند رسید، دیگران «إحدى الحسنین» دارند، ولذا کلمه مکارم الاخلاق را عزیزان دقت کنند که هدف نهائی بعثت نبی مکرم است این‌ها در یک محدوده خیلی وسیع و گسترده است.

این را هم عزیزان دقت کنند، صحبت‌هایی که اخیراً یکی از منبری‌ها در صدا و سیما کرده بود و خیلی هم سر و صدا ایجاد کرد، آمده بود یکی از آقایانی که خیلی منبری مشهوری است و سر و صدا دارد در ماه مبارک رمضان امسال گفته بود:

«بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»

اولاً سند ندارد و ثانیاً پیغمبر اکرم برای مسائل اخلاقی نیامده، پیغمبر برای به دست گرفتن قدرت آمده عمده هدف پیغمبر از بعثت گرفتن قدرت است و ما هم باید در عصر حاضر صاحب قدرت باشیم تا جلو برویم.

سر و صدا ایجاد کرد خیلی‌ها جواب دادند ما ماه رمضان یک بحثی در «سپاه» داشتیم که این‌ها به صورت ویدئو کنفرانس در سطح گسترده پخش داشتند من آن‌جا مفصل صحبت کردم این آقایی که می‌فرماید این روایت سند ندارد آیا این‌ها را دیده و مواردش را تحقیق کرده است؟

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»

نام کتاب: مکارم الأخلاق؛ نویسنده: طبرسی، حسن بن فضل (تاریخ وفات مؤلف: قرن 6)، محقق /

مصحح: ندارد، ناشر: شریف رضی، قم: 1412 ق / 1370 ش، ص 8

علاوه بر کتاب «مکارم الأخلاق» تأکید بر مکارم الاخلاق در «نهج الفصاحة»، «فقه الرضا»، «امالی شیخ طوسی رضوان الله تعالی»، «وسائل» و «مشكاة الأنوار» نیز نقل شده است.

اهل سنت الی ماشاء الله، «بیهقی» نقل کرده، «ناصرالدین البانی» می گوید روایت صحیح است «بخاری» در «ادب مفرد» آورده در «طبقات ابن سعد حاکم نیشابوری» آورده و «احمد» در «مسند» و الی آخره که «ابن عبدالبر» می گوید:

«وهو حدیث صحیح متصل من وجوه سمع من أبی هريرة وغيره»

المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفای 1031هـ)، فیض القدير شرح الجامع

الصغير، تصحيح: صحيح أحمد عبد السلام، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة : الاولي، 1415ق.

در این زمینه حرف خیلی زیاد است امیر المؤمنین می فرماید اگر ما بنا بود از بهشت صرف نظر کنیم از آتش هم نترسیم به ثواب و عقابی هم قائل نباشیم

«لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»

چرا؟

«فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ»

مایه نجات جامعه، مکارم الاخلاق است.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح و ناشر: مؤسسة

آل البيت عليهم السلام، ج 11، ص 193، ح 12721

همچنین 10 تا ویژگی برای مکارم الاخلاق حضرت فرمودند «یقین، قناعت، صبر، مقاومت، شکر، علم، حلم خوش اخلاقی، سخاوت، غیرت، شجاعت، مروت»، همه این‌ها نشان می‌دهد که بحث اخلاق یعنی در حقیقت دین را ملاک قرار دادن در همه جا است. دستورات دینی را ملاک قرار دادن هم در امور خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... این هم یک نکته‌ی بود که عزیزان داشته باشند.

حضرت امیر (سلام الله علیه) وقتی به ویژگی رسول اکرم می‌رسد می‌فرماید:

«دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَائِنَ»

خدا به برکت رسول اکرم، کینه‌های که در میان مردم بود دفع کرد.

«وَ أَطْفَأَ بِهِ [النَّوَائِرَ] النَّوَائِرَ»

خونخواهی‌های که داشتند و نسبت به همدیگر کشت و کشتاری که داشتند این‌ها را خاموش کرد

«أَلَّفَ بِهِ إِخْوَانًا»

در جامعه اخوت برقرار کرد

«أَعَزَّ بِهِ الذُّلَّةَ وَ أَدَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ»

نهج البلاغة (للصباحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص 141

آن کسانی که به زور دارای عزت بودند و صاحب و قدرت و امکانات بودند و مردم را به استعمار و استبداد گرفته بودند این‌ها را ذلیل کرد، افرادی که در ظاهر ذلیل بودند پیغمبر این‌ها را عزت داد.

قطعاً تحقق عزت و ذلت بدون حکومت امکان‌پذیر نیست، آن کسی که الان در جامعه قدرت و پول و امکانات دارد این به هیچ وجه حاضر نیست بیاید با یک نصیحت پیغمبر دست از کارهای خلافش بر دارد.

«وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ»

و آهن را نازل کردیم

سوره حدید (57): آیه 25

همه این‌ها نشان می‌دهد که امکان ندارد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون حکومت بتواند با ستمکاران مقابله کند و از مظلوم دفاع کند همین‌طور در خطبه 210 می‌فرماید:

«...فَقَدْهُ أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلِمَةِ وَالْجَهَالَةِ»

نهج البلاغه (للسبحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص 210

نابودی ضلالت و جهالت در جامعه بدون حکومت امکان ندارد و چندین خطبه ما در «نهج‌البلاغه» داریم که همه این‌ها نشان می‌دهد که رسول اکرم در جامعه ظلم را از بین برد، حق مظلوم را گرفت ظالم را سر جای خودش نشانند همه این‌ها به برکت حکومتی بوده که خدای عالم در اختیار پیغمبر قرار داده بود نه این‌که مردم به ایشان داده باشند.

اگر بنا بود مردم بدهند زورمداران می‌آمدند می‌گفتند ما از این کاری که پیغمبر علیه ما می‌کند بیعت‌مان را پس می‌گیریم، ما دیگر ایشان را به عنوان حاکم قبول نداریم و با امکاناتی هم که داشتند افراد دیگر را هم می‌خریدند و در جامعه فتنه درست می‌کردند.

لذا حکومت این‌ها یک حکومت الهی است و کسانی هم که توطئه‌گری می‌کنند خدای عالم با نزول آیه پرده از نفاق یک عده بر می‌دارد و این‌ها را مفتضح می‌کند.

دو سه روز قبل یکی از طلبه‌های استان «خوزستان» در «شبکه نور» به نام آقای «نعمتی» با «سجودی» مناظره داشت در مجموع خوب بود ولی اشکالاتی هم داشت ما تذکر دادیم که این اشکالات اصلاح و رعایت بشود، این‌که چرا امیر المؤمنین را خلیفه نکردند آقای «نعمتی» گفت چون امیر المؤمنین، بزرگان و سران این‌ها را به قتل رسانده بود.

«سجودی» گفت مگر پیغمبر این‌ها را ماچ کرده بود چرا با پیغمبر مخالفت نکردند ولی با علی مخالفت کردند؟ این‌جا این بنده خدا خیلی کوتاه آمد و در مجموع خیلی خوب بود؛ ولی در این‌جا حقش این بود که می‌گفت پیغمبر اکرم حکومت تشکیل داد. اگر حکومت تشکیل داد مگر پیغمبر اکرم ارتش و سرباز داشت؟ بله ارتش و سرباز داشت.

این‌که در «جنگ فتح مکه» 8 هزار نیرو جمع می‌کند به آن‌جا می‌برد این چه است؟ در «جنگ بدر»، «جنگ احد»، «جنگ احزاب» و ... این همه نیرویی که پیغمبر اکرم دارد به برکت حکومت این نیرو را درست کرده. می‌فرماید:

«جهزوا جيش أسامة»

مختصر تاریخ دمشق؛ اسم المؤلف: محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصري (المتوفى: 711هـ)

الوفاة: 711، دار النشر: ج 2، ص 154

همه این‌ها نشان می‌دهد که این آقایان خیلی زیاد از الفبای مسائل اسلامی خبری ندارند. در «اینستاگرام» مناظره آقای «نعمتی» با «سجودی» است این مناظره دو سه روز قبل انجام شده است. دوستان اگر بتوانند گوش بدهند خیلی خوب است.

البته «سجودی» با شیطنت می‌آید و حاضر نیست وقت را تقسیم بکند بگوید 5 دقیقه شما و 5 دقیقه هم من نه، می‌آید یک وقتی برای طرف مقابل می‌دهد بعد خودش در مناظره کم حرف می‌زند در آخر می‌خواهد عقده خودش را خالی کند.

البته جز رسوائی هم برای این‌ها چیز دیگری نیست؛ ولی بچه‌های ما هم باید از نظر فن مناظره و مسائل آن آگاهی داشته باشند.

خدا بر همه عزیزان توفیق بدهد و از همه التماس دعا داریم ان شاء الله ما را هم از دعای خیرتان فراموش نفرمایید خدا حافظ همه عزیزان!

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»